

زبیده دخت دریا

مجموعه خاطرات رزمنده زبیده واحدی

به کوشش: سمانه رضایی زاده

سرشناسه: رضایی زاده، سمانه، ۱۳۵۹ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: زبیده دخت دریا: مجموعه خاطرات و زمنده زبیده واحدی/

به کوشش سمانه رضایی زاده ۱

مانه

دفاع

[برای] اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان هرمزگان.

مشخصات نشر: اصفهان: گفتمان اندیشه معاصر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۵۰ ص: مصور (رنگی)؛ ۱۹×۵/۹ س.م.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال : 978-600-6084-16-9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

میلی

عنوان دیگر: مجموعه خاطرات و زمنده زبیده واحدی.

موضوع: واحدی، زبیده، ۱۳۳۶ - ۱۳۵۹.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان هرمزگان

رده بندی کنگره: DSR ۱۶۲۶/۱۳۹۰ ۶

رده بندی دبی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۵۲۱۴۲

زبیده دخت دریا

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس
استان هرمزگان

به کوشش: سمانه رضایی زاده

طراحی و صفحه بندی: سید محمد رضا موسوی

نوبت چاپ: اول قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

ناشر: (ن) اندیشه معاصر شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۸۴-۱۶-۹



اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس
استان هرمزگان



گفتمان اندیشه معاصر

به جای مقدمه:

جنگ که شد زنان بی قرار شدند، عده ای بی قرار فرزند و عده ای چشم انتظار شوهرانشان و دیگران در پشت جبهه کمک می کردند. اما زبیده رفت دید و شنید تا سندی زنده باشد برای نامزدی جنگ و برای غریبی و تنها بودن مردان کشورش، جنس رفتن زبیده برابر با معنی واقعی شجاعت بود. یک زن به معنی واقعی، خانه شوهر فرزند، همه اینها بود اما ارزش های زبیده چیز دیگری می خواست. زنی که از دیار دریا فرشته وار رفت و سینه اش گنجینه اسرار دیده هایش شد، دیده هایی که شاید باورش برای خیلی ها سخت باشد زنی که فردوسی دیگری اگر باشد در شاهنامه اش از او اسم خواهد برد که نیکانش و اجدادش مردانگی را نه به جنسیت که به عقیده و راسخ بودن تر آن خلاصه می کردند و او انصافاً فرزند به حق آنان است.

زبیده واحدی متولد سال ۱۳۳۶ در روستای قلعه قاضی است. خانواده ای که پدر به خاطر دین سختی ها را تحمل کرد تا چادری باشد برای ناموسش زبیده، در چنین خانواده ای رشد کرد، درس خواندن گاهی برایش رویا می شد اما خواند با همه عقیده هایش، زبیده با مشتهای گره کرده می گفت مرگ بر شاه و طعم خوش انقلاب را چشید و آنجا که می خواست پاسدار شود و در برابر چشمان متعجب همه پاسدار شد زبیده ای همایی است که وقتی صدای جنگ را شنید ۱۵ روز بعد و شاید هم که با نقش حنای عروسی رفت تا به همه ثابت کند که مردانگی به عمل است نه به حرف ...